

## برخی فقط برای خرید کتاب پول ندارند



**ایسنا:** فرزانه کرم‌پور بسایان این که مسئله اصلی در حوزه کتاب و فرهنگ در کشور نبود احساس نیاز به فرهنگ است، یکی دیگر از مشکلات نویسندگان را ممیزی می‌داند. این داستان‌نویس درباره خواسته‌های اهل قلم و نشر از متولیان فرهنگی، گفت: اولین خواسته رفیع ممیزی است؛ برای این که هر نویسنده‌ای چند سال روی یک سوزو وقت و انرژی می‌گذارد و مدت‌ها باید بگذرد تا چیزی که نوشته‌است به ارشاد برسد و بعد هم نصف کار باید حذف شود. بنابراین اولین چیزی که برای حوزه فرهنگ و نویسندگان مهم است رفیع سانسور و ممیزی است. این مساله در همه هنرهای صحنه‌ای می‌کند.

او با بیان این که پاره‌ها دادن از سوی دولت برای خرید کتاب را دوست ندارد، اظهار کرد: طبق آمار، بسیاری از خانواده‌ها از جمله زنان برای خرید لوازم آرایش هزینه‌های زیادی مصرف می‌کنند. این افراد شاید در خانواده‌هایی در طبقه پایین‌تر از متوسط هستند و با درآمد کم هم زندگی می‌کنند، اما ابایی از خرج کردن پول‌شان برای لوازم آرایش ندارند، در صورتی که اگر کسی بخواهد دو کتاب کم‌حجم بخرد می‌تواند با پول یک «ریمل» آن کتاب‌ها را تهیه کند، اما ترجیح آن‌ها کتاب نیست. پس خرید کتاب ربطی به پاره‌ها ندارد، دردی هم دوانمی‌کند و باید آن را به فراموشی سپرد. ضمن این که این همه سال این همه ناشر با کاغذهای سوسپیدی کتاب منتشر کرده‌اند، اما اتفاقی نیفتاده است. اصل احساس نیاز در بین افراد است. اگر افراد به چیزی احساس نیاز پیدا کنند حتماً آن را تهیه می‌کنند. متأسفانه این احساس نیاز در جامعه ما نسبت به کتاب و فرهنگ وجود ندارد و برای همین است که کالاهای فرهنگی در سبد خرید مردم نیست. مردم برای خرید کتاب‌های تکنور بچه‌های‌شان هزینه‌های زیادی می‌کنند و بعد هم آن‌ها را دور می‌ریزند، چون به آن کتاب‌ها نیاز دارند. اما وقتی ما جامعه احساس نیاز به فرهنگ به وجود نیامده معلوم است کسی سراغ خرید کتاب نمی‌رود. الان باید پرسید در جامعه ما چقدر برای کتاب و فرهنگ تبلیغ می‌شود؟ تبلیغ کتاب هم فقط بر گزاری نمایشگاه کتاب نیست. پرداختن به کتاب به صورت ۲۴ ساعته و در تمام ۳۶۵ روز سال باید وجود داشته باشد. اما الان شما چقدر در برنامه‌های تلویزیونی و رادیویی، برنامه‌های ادبی واقعی و جذاب می‌بینید؟ امیدوارم آدم‌های عادی که زیاد به حوزه فرهنگ و خرید کتاب نمی‌پردازند کمی به فکر بیفتند و تنها دنبال خریدن یک کتاب برای بچه‌شان نباشند تا در همه جمع‌ها با آن حاضر شوند و با آن بازی کنند. به جای این می‌توانند یک کتابخانه کوچک برای آن‌ها تهیه کنند. شما در حال حاضر در طول سال چند متن جذاب رایج به کتاب‌هایی که تازه منتشر می‌شوند در رادیو و تلویزیون می‌بینید و می‌شنوید؟ یک روز از تلویزیون به من تلفن زدند و گفتند می‌خواهیم برای یکی از کتاب‌های شما در تلویزیون برنامه بگذاریم. وقتی پرسیدم ساعت پخش این برنامه چه زمانی است، گفتند ساعت یک نیمه شب! من جواب دادم خود من در این ساعت شب خواب هستم؛ چگونه ممکن است کسی تا آن ساعت شب بیدار باشد و این برنامه را ببیند؟ بنابراین همه این سیاست‌ها به دنبال هم هستند و همه‌اش فکر شده. کسانی که در حوزه نیمه‌شب به او زمان بدهیم؟ نحوه تبلیغ کتاب و ادبیات این گونه است. اخیراً عکس‌هایی دیدم که در آن سازمان میراث فرهنگی شروع به شناسایی آثارهای فرهنگی و هنرمند کرد و به نامتص و کاشی بر سر در خانه‌های آن‌ها در حال معرفی و تهیه نقشه هنری شهر است. این کار بسیار خوبی است که باعث خوشحالی است. اما این تنها یکی از کار است و ما باید در طول سال مستمر این گونه کارها را ادامه بدهیم. این نویسنده درباره نشران هم گفت: بعضی از نشران سعی می‌کنند با گرفتن جشن امضا، کتاب‌های‌شان را معرفی کنند. این دسته برایشان مهم است که کتاب‌های‌شان را تبلیغ کنند و به دست مخاطب برسانند.

نشران دیگری هستند که کتاب چاپ می‌کنند و برایشان اهمیتی ندارد که آن کتاب به فروش می‌رسد یا نه، چون به هر حال پولش را از جاهای دیگری درمی‌آورند. اما مجموعه اصلی در این مملکت، دولت و حکومت است که چقدر فرهنگ و کتاب را تبلیغ می‌کند. اگر کسی که در راس امور است به این موارد اهمیت بدهد آدم‌های بعدی نیز برای این که مورد قبول واقع شوند سعی خواهند کرد به این امور اهمیت بدهند. باید بدانیم فرهنگ باره‌ی پولی و مالی سریع‌تری ندارد؛ باره‌ی در این حوزه آرام آرام اتفاق می‌افتد. اگر مادر این حوزه هزینه‌کنیم و به جامعه یاد بدهیم که دروغ نگویند، حیوان‌آزاری نکنند و ... نفع آن در درازمدت به جامعه و حکومت هم می‌رسد. در این صورت در این جامعه آدم‌هایی که بیمار روانی می‌شوند کم خواهند شد. این مسائل را باید سرمداران جامعه بداندند و در این حوزه سرمایه‌گذاری کنند.

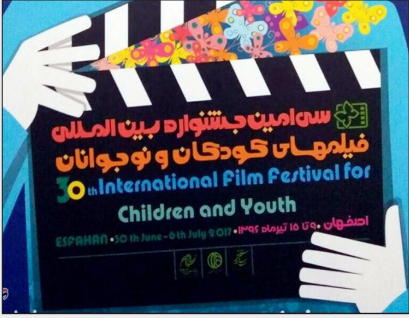
مهمانان، هنرمندان و شرکت‌کنندگان بین‌المللی سی‌امین جشنواره فیلم‌های کودکان و نوجوانان حملات تروریستی هفته گذشته در تهران را محکوم کردند. بخشی از هنرمندان، فیلمسازان و شرکت‌کنندگان از کشورهای اروپایی، آسیایی و آمریکایی طی ارسال پیام‌هایی جداگانه به دبیرخانه سی‌امین جشنواره بین‌المللی فیلم‌های کودکان و نوجوانان، اقدامات تروریستی کور و خصمانه هفته گذشته در ساختمان مجلس شورای اسلامی و حرم مطهر امام خمینی (ره) در تهران را محکوم

مهمانان، هنرمندان و شرکت‌کنندگان بین‌المللی سی‌امین جشنواره فیلم‌های کودکان و نوجوانان حملات تروریستی هفته گذشته در تهران را محکوم کردند. بخشی از هنرمندان، فیلمسازان و شرکت‌کنندگان از کشورهای اروپایی، آسیایی و آمریکایی طی ارسال پیام‌هایی جداگانه به دبیرخانه سی‌امین جشنواره بین‌المللی فیلم‌های کودکان و نوجوانان، اقدامات تروریستی کور و خصمانه هفته گذشته در ساختمان مجلس شورای اسلامی و حرم مطهر امام خمینی (ره) در تهران را محکوم

است. آرزوی امنیت برای شما و دوستان تان و مردم ایران دارم. کوین اریکسون، کارگردان فیلم (گام بعد) از کشور ایالات متحده آمریکا، اخبار تهران بسیار من رانراحت کرد و امیدوارم دیگر از این اخبار نشنوم. سانتور جیال تهیه‌کننده فیلم (رودخانه) از کشور چین، اخبار بدی شنیدم. دوباره ترور... با شما مردم تان ابراز همدردی می‌کنم. لوتیک برویر، کارگردان فیلم (در نفس) از کشور فرانسه: در تهران چه خبره؟ این خیلی اتفاقی اذیت

کننده‌ای است. امیدوارم در امنیت بمانید. پدرو همدل، کارگردان فیلم (خاکستری کوچک) بر سر و (صدا) از کشور نروژ: حملات تهران دلخراش کننده است. برای قربانیان متأسفم شدم. نیکولون کیلسدوتک، کارگردان فیلم (روز) که پدرم شاخ و برگ در آورد) از کشور هلند: در تروریسم هیچ افتخاری نیست. برای این حوادث وحشتناک متأسفم. سی‌امین جشنواره بین‌المللی فیلم‌های کودکان و نوجوانان از ۹ تا ۱۵ تیر در اصفهان برگزار می‌شود.

## هنرمندان بین‌المللی جشنواره فیلم‌های کودکان و نوجوانان، حملات تروریستی تهران را محکوم کردند



### گفت‌وگوی «همبستگی» با علی معصومی

## اتفاق‌های خوبی در راه است



سایت‌های معتبر پخش می‌شود. **قطعه‌ای داشتید به اسم مرد، چرا آن را به آقای کیمیایی تقدیم کرده‌اید؟**

ترانه مرد، حس، عشق و همه انرژی این ترانه از پدرم آمد، این کار خیلی وقت پیش آماده شده بود، با ترانه‌ای بسیار زیبا و خیلی پر از عشق. قسمت‌هایی از ترانه را توانستم مجوز بگیرم، با این حال ترانه بسیار زیبایی شده، ملودی ترانه مرد برای خود من و تنظیم دوست عزیزم علیرضا زارع همراه با میکس و مستتر محمد فلاحی، از آنجایی که پدر من ارادت خاصی به استاد «مسعود

ورزش حرفه‌ای کسند و دو هم‌زمان مرگ که مشخص نیست. بسکتبال خیلی خوب بود، تجربه خوبی داشتم و دوستان خوب و قهرمانی دارم که چون همیشه در دوواها تمرینات گیتار همراه من بود و می‌زد و می‌خواندم. خیلی زیاد حیل به من هستند و روزشماری می‌کنند برای کنسرت من.

**مهم‌ترین انگیزه و هدفی که از ورود به دنیای شلوغ موسیقی داشته‌اید، چیست؟**

دنیای موسیقی دنیایی است که من حالا که به صورت حرفه‌ای استارت زده‌ام، خیلی بالا پایین داشته‌ام، خیلی اتفاقی بد برای من افتاد که اصلاً فکرش را هم نمی‌کردم چون زمانی که پدرم کار فرهنگی می‌کرد اینها را در سینما و تلویزیون می‌دیدم. در ورزش می‌دیدم، اما فکر نمی‌کردم در موسیقی هم وجود داشته باشد. فکر می‌کردم آن اتفاقات برای خیلی آدم‌های موسیقی شاید مهم نباشند و کاری کنند که یک نفر که احساس خوبی نسبت به موسیقی دارد، آن انگیزه و اشتیاقی که دارد را بتواند به اشتراک بگذارد با آنهایی که دوستش

## تاکید حیدریان بر نهضت تولید محتوا در شبکه نمایش خانگی



**ایسنا:** رئیس سازمان سینمایی تاکید کرد: مأموریت مهم مدیرعامل جدید موسسه رسانه‌های تصویری، به سامان رساندن نهضت تولید محتوا در شبکه نمایش خانگی و ترسیم افق‌های بلند پیش روی موسسه در قالب یک برنامه مدون ۴ ساله و اجرایی کردن آن است.

حیدریان در این جلسه با تقدیر از زحمات ابطی در مدیریت موسسه رسانه‌های تصویری گفت: در جلسه هفته گذشته، در محل سازمان سینمایی که احکام جدید ابلاغ شد، دلایل و فلسفه جابه‌جایی مدیران را توضیح دادم و آقای ابطی نیز براساس مأموریت‌های جدیدی که برای موسسه، رسانه‌های تصویری در نظر گرفته شده از این پس در بخش دیگری به ما یاری خواهند رساند. وی افزود: براساس مأموریت‌ها و انتظارات جدید آقای مهدی یزدانی که پیش از این دوره موقتی را در موسسه داشته‌اند، می‌توانند سریع‌تر و بهتر به اهداف مورد نظر برسند و از طرف دیگر براساس نیاز سازمان و توانمندی‌هایی که آقای دکتر ابطی دارند، ایشان به عنوان مشاور به ما کمک خواهند کرد.

رئیس سازمان امور سینمایی، سمعی و بصری ادامه داد: ارزیابی بنده از مدیریت آقای ابطی به عنوان فردی که سال‌ها سابقه مدیریت فرهنگی دارند و دوره در تلاش موقتی را در رسانه‌های تصویری پشت سر گذاشتند که توانستند مأموریت‌های محوله را به سرانجام برسانند. بحث VOD و سینمای سیار در دوره مدیریت ایشان به سرانجام رسید و آقای یزدانی

### من صدای شما را شنیده‌ام، تقلید نمی‌کنید، غیر از این «تفاوت صدا» چه ویژگی‌هایی دارید که به موفق شدن شما کمک کند؟

غیر از آن انگیزه و هدفی که داشتم و گفتم، ایده‌آل‌های خیلی بزرگی دارم. من شاید کمتر ایران و تهران و کنسرت گذاشتن در اینجای می‌بینم چون خوشبختانه به دلیل داشتن دوست‌های خیلی خوب و آدم‌های کاردرست در موسیقی دنیا، بعد از کنسرت‌ها در ایران، صد درصد در کشورهای عربی و کانادا کنسرت خواهم داشت. این‌ها از آلان توسط اسپانسرهای من برنامه‌ریزی شده است. این انگیزه من را بیشتر می‌کند به خاطر آدم‌هایی که کنار من هستند و مرا «هل» می‌دهند. در مورد صدا هم، بلکه تقلید نمی‌کنم. صدای من صدای خوبی است و خودم قبولش دارم. هیچ صدایی نیست که ایراد نداشته باشد، صدای من هم ایراد دارد ولی می‌دانم که مهم‌ترین ویژگی‌ای که دارم این است که هر چه از صدایم در این اتفاق به گردن من حق زیادی دارد و هر اتفاق جدید و قشنگی که می‌افتد از او دارم چون ایشان یکی از بی‌تغییرترین خواننده‌های ایران است، مسا باید به او افتخار کنیم و من خیلی مدیون ایشان هستم.

### امروز، ورود به دنیای موزیک آسنان ولی ماندن سخت شد، برنامه‌ریزی کرده‌اید برای ماندگاری؟

بله! الان اینقدر اسم و خواننده می‌آید بالا که سردرد می‌گیرید و نمی‌دانید چه کار کنید، آیا باید این‌ها را گوش دهید یا نه؟ متأسفانه تعدادی از این دوستان بعد از ورود، ۶ ماهه راه صد ساله را می‌روند اما تعداد بیشتری هم هستند که سال‌ها زحمت می‌کشند و حتی یک شب کنسرت هم ندارند. امیدوارم این‌طور هنرمندان ماندگار بشوند چون صد درصد زحمت و سختی کشیده‌اند. من اسپانسر داشته‌ام و در آنها قبل به من ایمان داشته‌اند و دارند. یک دوست عزیز و یک برادر گرم‌اسی بزرگوار، تنها کسی که من را در زندگی ترک کرده، یه بی‌زیس من خیلی قوی، تهیه‌کننده من که کنار من است و حرفه‌ای کار می‌کند، اگر کمی و کاستی است تحمل می‌کند چون مطمئن است اتفاق‌های خوبی در راه است. من به خودم ایمان دارم و می‌دانم اتفاق‌ها نیز به من ایمان دارند، مثل دوست عزیزم بهروز فرمانی، زهرا عاملی، آرش پاکزاد، هومن نامداری، آنهایی که همیشه با من رفیق بودند. مثل دوست عزیزم «یاس» که مثل یک مدیر هنری با لطف و بزرگواری در کنار من است و کارهای من را ریزریز ادیت می‌کند و من از او ممنون هستم و تشکر از علی جعفری مدیر «کیمیایی الوند» که به عنوان یار کنار من است و تشکر از تو به عنوان یک دوست هم‌سنگی!

### آزمایش

**علیرضا طالبی پور**  
نویسنده

ساعت ۶ صبح رانشان می‌داد، خورشید دوازدهم از دیبهبشت از گوشه چپ پنجره، به داخل خانه سرک می‌کشید. منظوم از خورشید دوازدهم از دیبهبشت این نیست که هر روز یک خورشید دارد، نه هیچ کس وجود ۳۶۵ خورشید را در منظومه شمسی نمی‌پذیرد. اما خورشید دوازدهم شمسی برای سهراب شهرپاری طور دیگری بود. برای آخرین بار نگاهی به کتابچه‌اش انداخت. یک بار دیگر فرمول‌های در هم پیچیده و دستورات عمل‌های در هم و بر هم‌ش را مرور کرد. دستخطش مثل خط‌های پیشانی‌اش بود. خط‌های پیشانی‌اش را به جز خود او هیچ کسی نمی‌تواند بخواند. در این یازده سال اخیر خط‌های پیشانی‌اش عمیق‌تر شده بودند. به گرداب‌های «هایی» می‌مانند که هیچ کس از آن جان سالم به در نخواهد برد. در این یازده سال، تمام هم و غمش از مایشات متعددی بود که در آن آزمایشگاه محقر انجام می‌می‌داد. دیگر پولی برایش نمانده بود. تنها آخش‌اش این بود که بالاخره زحماتش به بار بنشیند و او به هدفی که تمام این سال‌ها در سرش می‌پروراند، برسد. و رسید! او محلولی پاک‌کننده ساخت بود که از تمام مواد پاک‌کننده دیگر قوی‌تر بود. قوی‌ترین چیزی که می‌توان یافت. آنقدر قوی که آن را در ظرف می‌ریخت، ظرف می‌پود می‌شد. او یک سال، تنها صرف ساختن ظرفی کرد که ناپودنشود تا بتواند محلولش را با خود حمل کند. و برای شرکت‌های شوینده‌ای که می‌شناخت بپرد. تا به حال با دو، سه شرکت مکاتبه کرده بود و توضیحی درباره آنچه ساخته بود به آنها داده بود. اما هیچ‌یک از آنها به نامه او پاسخی ندادند. یک بار هم از هزار زحمت و مشقت توانست تلفتی با مدیر یک شرکت بزرگ صحبت کند. اما این بار فصل توجیهی درباره آنچه ساخته بود به آنها داده بود. او آقای مدیر به او خندیده و تلفن را قطع کرده بود. سهراب به خودش گفت: دنیا چقدر آلوده است!

چند ماه بعد از این واقعه را با ناامیدی مطلق گذراند. کمتر بیرون می‌رفت. خودش را در پشت دیوارهای خانه‌اش حبس کرده بود. به این دلیل که هر چه را که پشت دیوار بود آلوده می‌دانست. سیاست‌مدارها، همه آلوده بودند. امکان نداشت در خیابانی‌ها بروی و آلوده نشوی. حتی اگر نه آن که کسی نمی‌خورد، از کنار هر کسی که می‌گذشتی لکه‌های تازه بر روحت می‌افتاد. اگر بخواهید بزرگترین لکه‌ها قوی‌ترین جوهرهای تاریخ را در لیستی بگنجانید، ریا و دروغ، چه صدر آن نیست جز خواهند داشت. دو ناپاکی نفرت‌انگیزی که اگر بر پیراهن روح آدم بیفتد پاک‌کردنش غیرممکن خواهد بود. روزها گذشت و خط‌های پیشانی سهراب شهرپاری ناخوانتر شد. انگار پیشانی‌اش در گردابی مواج غرق می‌شد. انگار کودکی ناپاک در برکه پیشانی‌اش سنگی ناپاک انداخته بود. تا اینکه یک روز تلفن زنگ خورد. یکی از همان شرکت‌هایی که قبلاً با آن مکاتبه کرده بود، با او تماس گرفت و خواستار قراردادی حضوری برای معرفی محصولش شد. چه فرقی با کارش تمام شد آقای مدیر تلفن را برداشت و همه همکارانش را به آن اتاق فراخواند. سهراب پیش خودش گفت: «این همان پیروزی بزرگی است که تمام عمر در انتظارش بودم». وقتی یک به یک همه رسیدند، مدیر بلند شد و گفت: «این همان دیوانه‌ای است که قبلاً ما را خندانید. خود را با بیعتن تا بهر توبانی بختید. وظیفه هر مدیری است که شادی کارمندان را در اولویت کارش قرار دهد» و دزیر خنده از آن خنده‌های بلند و آلوده. بعد همه زند زبیر خنده از آن خنده‌هایی که از هیچ برهانی پاک نمی‌شود...